

«بررسی حق آموزش زنان در فقه و حقوق ایران و سند ۲۰۳۰ یونسکو»

ام البنین علی بخش زاده^۱، مولود گرمودی ثابت^۲، عذری انتخایان^۳

^۱ دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.
^۲ استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول) ostadsabet@yahoo.com
^۳ استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

نویسنده مسئول: ostadsabet@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۱ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۰۸

چکیده

این پژوهش، درصدد بررسی تطبیقی حق آموزش و تحصیل زنان در فقه و حقوق ایران و سند ۲۰۳۰ یونسکو است. تحقیق حاضر از موضوعات میان رشته ای است؛ که توصیفی تحلیلی بوده و با استفاده از روش کتابخانه ای به آن پرداخته شده است. نتایج تحقیق بیانگر این امر است که در اسلام طبق حدیث نبوی (طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة)، صرف نظر از جنسیت، کسب علم بر هر مرد و زن مسلمانی واجب است. و در فقه می توان از باب قواعد فقهی چون: اهم و مهم، تلازم بین حکم عقل و شرع، مقدمه واجب و امر آمر به انتفای شرط، به اثبات حق کسب آموزش و تحصیل علوم نافع با شرایطی که در آموزه های دین اسلام آمده است؛ برای قشر زنان در جامعه اسلامی پرداخت. البته در حقوق ایران و اسناد بین المللی بر برابری حقوق زنان با مردان تأکید شده است اما مفهوم برابری در اسلام به معنای تناسب و نه یکسانی تبیین شده است. این در حالی است که در اسناد بین المللی برابری حقوق زن و مرد به معنای یکسان بودن حقوق آنها می باشد. لذا در خصوص حق تحصیل علی الظاهر هیچ مغایرتی میان فقه و حقوق ایران و سند ۲۰۳۰ وجود ندارد؛ ولی در مصادیق حقیقی، این تناقضات به چشم می خورد.

اصولاً تفاوت های زیستی و جنسیتی حاصل از اراده و مصلحت الهی، ناظر به واقعیت های وجودی انسان است و بحث حقوقی و قوانین در کشورمان، ناظر بر بایدهای انسانی است؛ و افراد هر چند در واقعیت های وجودی با هم متفاوت هستند؛ ولی می توانند در بایدهای حقوقی مثل هم از حقوق متناسب با اصل وجودیشان برخوردار باشند.

با تبیین نگرش فقه اسلامی، قوانین حاکم در ایران و رکن دوم از هدف پنجم سند ۲۰۳۰، که از مهمترین اهداف جزئی توانمند سازی همه زنان و دختران، می باشد؛ که حق آموزش و تحصیل و برخورداری از فرصت های برابر (تساوی جنسیتی و توانمندسازی همه زنان و دختران) را برای آنان در نظر داشته است، می توان به این مهم دست یافت.

کلیدواژه: حق آموزش و تحصیل، فقه و حقوق ایران، سند ۲۰۳۰، یونسکو.

مقدمه

تبیین مسأله را با تعاریفی از فقه، حقوق و سند ۲۰۳۰ شروع می کنم:

فقه، دانش به دست آوردن احکام شرعی اسلامی فرعی، با روش های معینی از منابع فقه است. (مشکینی، ۱۴۱۶: ص ۱۸۰). فقه در اصطلاح عبارت است از روشی که به وسیله آن احکام شرعی را از ادله تفصیلی به دست می آوریم. «دلایل تفصیلی» از نظر بیشتر علمای شیعه عبارتند از: قرآن، سنت، اجماع و عقل. (شب خیز، ۱۳۹۲: ص ۴۵).

حقوق: جمع حق و حق در اصطلاح عبارتست از «امتیازی که شخص در جامعه معین دارد». حقوق در این معنا به حقوق فردی تعبیر می شود. حقوق در اصطلاح عبارتست از: مجموعه قواعدی که تنظیم کننده و حاکم بر روابط اشخاص در جامعه معین میباشد، به عبارت دیگر حقوق مجموعه قواعدی است که از طریق مؤسسات اجتماعی یا دولتی، جهت تنظیم رفتار ایجاد و اعمال می شود. علم حقوق، دانش تحلیل و سیر تحول قواعد حقوقی است. (خسروی، ۱۳۹۴: ص ۲۸).

حال منظور از سند ۲۰۳۰ یعنی سندی که در سال ۲۰۱۵ در سازمان ملل برای دگرگون کردن جهان و توسعه پایدار تا ۲۰۳۰ تصویب شد، تغییرنظام آموزشی کشورها و یکسان و همانندسازی آن با علایق و خطوط فکری و فرهنگی غربی، مد نظر تئوریسین های تعلیم و تربیت غرب و نظام سلطه جهانی می باشد. سند ۲۰۳۰ دارای ۱۷ هدف کلی و ۱۶۹ هدف ویژه است. یکی از آن بخش ها، بخش آموزش است که در این برنامه سازمان ملل اشاره کرده است که

همه ۱۹۲ عضو سازمان، تا سال ۲۰۳۰ باید برای مردمان خود فارغ از جنسیت، قومیت، سن و هرگونه تفاوت و تبعیض جهت امکانات مساوی، با کیفیت بالا و مادام‌العمر تحصیل فراهم کنند.

رکن دوم از هدف پنجم سند ۲۰۳۰، از مهمترین اهداف جزئی توانمندسازی همه زنان و دختران می‌باشد؛ که حق آموزش و تحصیل و برخورداری از فرصتهای برابر (تساوی جنسیتی و توانمندسازی همه زنان و دختران) را برای آنان در نظر داشته است؛ که در این مقاله از منظر فقه و حقوق مورد بررسی قرار گرفته است. از دیگر اهداف سند ۲۰۳۰، شامل «آموزش ابتدایی»، «متوسطه»، سنجش و ارزیابی کیفیت و... از دوران ابتدائی تا دانشگاه است؛ که به هدف تساوی جنسیتی و حذف موانع جنسیتی است. همچنین ضمن توجه ویژه به هنجارهای جنسیتی، به عنوان ابزاری برای اندازه‌گیری پیشرفت، لازم است تا تلاش بیشتری برای دستیابی به آن انجام شود. بر اساس آنچه گفته شد سؤال اساسی این است که حق آموزش و تحصیل زنان در فقه و حقوق ایران و سند ۲۰۳۰ یونسکو چگونه قابل ارزیابی است؟ در راستای بررسی و پاسخ به سؤال مورد اشاره ابتدا، حق آموزش و تحصیل زنان در فقه و سپس حقوق ایران و در سند ۲۰۳۰ مورد بررسی قرار گرفته شده است.

۲- حق آموزش و تحصیل زنان از منظر فقه، حقوق ایران و سند ۲۰۳۰

با نگاهی اجمالی به موضوع می‌توان به بررسی حق آموزش و تحصیل زنان به عنوان یکی از مهمترین سازوکارهای توانمندسازی آنان از منظر فقه اسلامی، حقوق ایران و سند ۲۰۳۰ پرداخت.

۱-۲- ارتباط حق با واژه آموزش و تحصیل در بستر احکام فقه اسلامی

حق در اصطلاح عبارت است از نوعی سلطه و قدرت، یا نوع و مرتبه ضعیفی از ملکیت که قانون آن را به فرد یا افرادی می‌دهد. طبیعت حق این است که صاحب حق بتواند آن را نقل و انتقال دهد، یا ساقط کند و یا به ارث بگذارد. (فیض، ۱۳۶۷: ص ۲۸۵).

اگر مفهوم حق مورد بازکاوی قرار گیرد؛ مشخص می‌شود؛ گاهی حقی برای فرد معین است و تکلیفی بر دیگران و یا حقی برای دیگران و تکلیفی بر این فرد. و شاید هم حق و هم تکلیف بر او باشد. در این قسم، بازگشت تکالیف به حقوق است و تکلیف راه تحقق و ایجاد و احیای حق است. برخی امور، از آن جهت الزام می‌شوند که تنها راه تحقق یابی «حق» اند و بدون آنها استیفای حقوق غیر ممکن است. در نظام آموزش و پرورش یک سلسله تکالیفی برای کودکان و محصلان مقرر می‌کنند که مثلاً این مقدار مشق بنویسید، این مقدار درس بخوانید، این مقدار حفظ کنید، این مقدار در کلاس حضور داشته باشید و... وقتی این تکالیف مدرسه را تحلیل کنید، همه آنها به حقوق محصل بر می‌گردد و هیچکدام بار زایدی بر دوش وی نیست؛ یعنی محصل «بار مدرسه» را بر دوش نمی‌کشد، بلکه بار خود را به دوش دارد. مگر چه چیز زایدی بر او تحمیل شده است؟ اگر گفتند مشق بنویس و... به خاطر آن است که علم آموختن حق او است و چون وی حق خود را نمی‌داند و به بازی سرگرم است، همین استحقاق او با صیغه تکلیف بیان می‌شود و گرنه دانشمند شدن حق او است و تمام منافعهش به خود او بر می‌گردد. بر این اساس تمام برنامه‌های مدرسه، گرچه از منظر آموزش «تکلیف» است، ولی از منظر پرورش «حق» است.

در جریان حقوق و تکالیف دینی هم همین گونه است. اگر دین الهی بشر را به نماز، روزه، حج، زکات، تولی، تبری و سایر موارد مکلف کرد، همه اینها به حقوق بشر بر می‌گردد. انسان حق تکامل دارد، فهمیدن حق اوست، حق رشد کردن دارد، حق دارد با فرشتگان همسایه شود، حق دارد که از طبیعت جمادی برتر گردد و حق دارد از غریزه گیاهی والاتر شود و از خوی حیوانیت بالا بیاید؛ چه اینکه حق دارد از تمام قافله هستی به خدای هستی بخش متقرب‌تر شود و حق دارد آنچه اندر وهم بلکه اندر فهم بسیاری از صاحب نظران نمی‌گنجد و ویژه صاحب بصیران است همان گردد. اینها همه حقوق او است و تنها راه به دست آوردن آنها، احکام و تکالیف دینی است. این که دین می‌گوید کارهایتان را قریه‌الی الله انجام دهید؛ یعنی هر قدمی که بر می‌دارید، یک مرحله به آن کمال مطلق که تقرب به آن، حق شما است نزدیک شوید؛ نماز مایه تقرب الی الله است، روزه پایه تقرب الی الله است. اگر نماز واجب شده برای آن است که موانع استیفای حقوق بشر را بر دارد «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (عنکبوت: ۴۵) و آرامش را که حق انسان است برای وی به ارمغان آورد «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدِكْرَى (طه: ۱۴). همانگونه که نتیجه تحلیل برنامه‌های مدرسه این است که از نظر آموزشی، تکالیفی به عهده محصلان گذاشته می‌شود، ولی از نظر پرورشی، همه این تکالیف به حقوق بر می‌گردد. ثمره تبیین احکام دینی، این است که از لحاظ فقهی یک سلسله تکالیف به عهده افراد مکلف است، لیکن از منظر کلامی که عهده‌دار بیان ملاک‌های احکام و نیز مسؤول تشریح پی‌آمدهای آنها است، یک سلسله حقوق برای بشر است. با این توضیحات معلوم می‌گردد که رابطه بین حق و تکلیف رابطه‌ای دو طرفی است و نمی‌توان این دو را از یکدیگر جدا نمود بلکه تکلیف همواره به حق تعلق می‌گیرد و تکلیف غیر حق معنا ندارد. نتیجه آن که در فقه اسلامی، آموزش حقی قطعی برای مردان و زنان است که موجب ایجاد تکالیف و مسئولیت‌هایی در جامعه می‌گردد.

۲-۲- مروری بر دو قاعده فقهی مرتبط با کسب حق آموزش و تحصیل

دو قاعده مورد بررسی اهم و مهم و تلازم حکم عقل و شرع از قواعد بسیار کاربردی در فقه اسلامی می‌باشد:

قاعده اهم و مهم یا قانون اهمیت، به معنای تقدم حکم مهم‌تر در جایی است که بین دو حکم (مهم و مهم‌تر) تزامم وجود دارد. بنابراین، هرگاه بین دو واجب تزامم باشد، در مقام رفع تزامم، در صورتی که یکی اهمیت بیشتری داشته باشد، مقدم می‌گردد و در صورت تساوی، مکلف در امثال هر یک از آن دو مخیر است (فرهنگ نامه اصول فقه، ۱۳۸۹: ج ۱، ص ۶۱۳).

در محل بحث هم؛ کسب علم به عنوان فریضه است و در تزامم بین علوم نافع و غیر نافع، آنچه که در دایره اهمیت قرار دارد علم نافع است. و آن علمی است که توأم با عمل، اخلاص، عقلانیت و ذخیره دنیا و آخرت گردد. و با در تزامم بین علوم حاوی فرهنگ غربی و فرهنگ اسلامی، فرهنگ اسلامی در اولویت

(اهم) و اهمیت بیش تری قرار دارد. و نیز در تزامم بین آموزش و تحصیلی که بیگانگان در سند ۲۰۳۰ برایمان مقدر نمودند با آنچه که از سوی رهبری (آیت الله خامنه ای) به عنوان سند تحول در آموزش و پرورش ابلاغ نموده اند، مهم ترین (الاهم) حکم را برمی‌گزینیم؛ که منطبق با فرهنگ دینی کشورمان است و ما را از وابستگی به بیگانه می‌رهاند.

و اما در تلازم بین حکم عقل و شرع چنین می‌گوییم:

طبق قاعده: «كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ وَ كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ» یعنی هر چه را که عقل حکم کند شرع هم حکم می‌کند و بر عکس (محمدی، ۱۳۶۸: ص ۲۰۵). اکنون می‌خواهیم نقش این قاعده را در محل بحث مشخص نماییم.

در آموزه های دینی و ادله اربعه (کتاب - سنت - اجماع - عقل)، تحصیل علم در پرتو آموزش مورد تأکید قرار گرفته شده است. لذا وقتی شرع به آن حکم می‌کند، پس عقل متخصصین در امر دین هم آن را با شرایط خاص خودش (توأم با گناه نباشد) مورد تأیید قرار می‌دهند. لذا در سند ۲۰۳۰ که آمیخته با فرهنگ غربی است؛ هیچ سنخیتی با شرع مقدس ندارد؛ و مورد پذیرش جمهوری اسلامی ایران نمی‌باشد. پس چون شرع به آن حکمی ندارد؛ لذا عقل نیز آن را تأیید نمی‌کند.

۳-۲ اثبات حق آموزش زنان در فقه اسلامی از طریق مقدمه واجب

هرگاه بین دو چیز چنان وابستگی باشد که یکی متوقف بر دیگری باشد؛ اولی را ذی المقدمه و دومی را مقدمه گویند (محمدی، ۱۳۶۸: ص ۲۰۹). حال سؤالی مطرح است و آن این که:

آیا میان وجوب شرعی ذی المقدمه و وجوب شرعی مقدمات آن، ملازمه عقلی وجود دارد یا خیر؟ در نتیجه آیا مقدمه واجب، شرعاً واجب است یا نه؟ اقوال و نظریات مختلفی بین اصولیین وجود دارد؛ که رأی مشهور و مختار صاحب کفایه: مقدمه واجب مطلقاً واجب است، آخوند ملازمه میان وجوب ذی المقدمه و وجوب مطلق را مقدمه قبول دارد (محمدی خراسانی: ج ۱، ص ۶۰۸).

ثمره بحث مقدمه واجب این است که ما وقتی در ابواب مختلف به مقدمات واجب برخورد می‌کنیم، از راه این مسأله اصولیه می‌توانیم وجوب آن مقدمات را به عنوان یک حکم کلی الهی و یک حکم فرعی فقهی استنباط کنیم.

در خصوص حق تحصیل زنان در فقه اسلامی، تعلیم برخی از علوم در دین اسلام واجب عینی است، و یادگیری برخی دیگر از علوم برای خاص زنان سفارش شده است، و در احادیث نیز امر به آموزش شده است بنابراین در اینجا کسب علم ذی المقدمه می‌باشد پس مقدمات کسب علم نیز واجب است جستجو و تحصیل علم نیز بر هر مسلمانی واجب است و جنست پذیر هم نیست و این خود مدرکی بر حق آموزش زنان می‌باشد.

با توجه به شرایط کنونی جامعه، که شبکه های مجازی در میان افراد جامعه بخصوص زنان، رشد قابل توجهی داشته است، آموزش برخی از علوم و یا حتی برخی از زبان های خارجی مثل انگلیسی، آلمانی و فرانسه و... به ویژه برای زنان، نیاز ضروری جامعه می‌باشد.

نکته قابل توجه دیگر این است که در بسیاری از بیانات مقام معظم رهبری (آیت الله خامنه ای) بر تحصیل و آموزش زنان تأکید فراوانی شده و تأکید داشته اند حتی با کسانی که مانع تحصیل علم و معرفت زنان می‌شوند برخورد قانونی شود. زنان می‌توانند در همه ی مسائل، دوشادوش مردان باشند؛ البته باید حدود الهی و احکام الهی حفظ بشود (۱۳۷۰/۱۰/۱۱).

اسلام، مرد و زن را در تدبیر شؤون زندگی به وسیله اراده و تدبیر، مساوی می‌داند از این رو هر دو در تحصیل احتیاجات زندگی و آنچه مایه قوام حیات انسانی است یکسان می‌باشند. زن می‌تواند همانند مرد تحصیلات عالی داشته باشد؛ و مالک نتیجه کار و کوشش خود شود. در صدور فرمان الهی فرقی بین زن و مرد نیست مگر در احکامی که ویژه یکی از ایشان است. تحصیل علم و کسب دانش نیز از احکامی است که زن و مرد در آن مشترک می‌باشند و هرگز دین اسلام جنسیت را سد راه دانش اندوزی نمی‌داند.

زن در تمام احکام عبادی و حقوق اجتماعی با مرد شریک است و در هر امری که مرد استقلال دارد، مانند: ارث، کسب، معامله، تعلیم و تربیت و دفاع از حقوق و غیره زن هم مستقل است، مگر در مواردی که با مقتضای طبیعتش مخالف باشد (طبایعی: ج ۲، ص ۲۸۴).

مروری بر آموزه های دینی نشان می دهد؛ حال که حق آموزش جنسیت پذیر نیست، حتی یادگیری برخی از علوم در دین اسلام، واجب عینی است. برخی دیگر از علوم نیز اگرچه اکتساب آن بر زن واجب نیست، اما یادگیری آن به زنان سفارش شده است. دیدگاه قوانین نیز همان دیدگاه آموزه های دینی اسلام است، اما بر روی علمی که واجب عینی هستند و یا علوم سفارش شده برای زنان تأکید چندانی نشده است. تمام آیات و روایاتی که درباره تحصیل علم و دانش وارد شده، همانند «یا ایها الناس» و «یا ایها الذین آمنوا» عمومی است. و شامل زن ها هم می شود. واژه «یا ایها الناس» ۱۹ بار در قرآن کریم آمده است، با مراجعه به قرآن کریم آیاتی را مشاهده می کنیم که با «ایها الناس»، عموم مردم را مورد خطاب دستورات الهی قرار داده است و همین مسأله بیانگر عمومی بودن این کتاب الهی برای افراد بشر است که تعالیم سعادت بخش آن مختص به گروه خاص یا در زمان مشخصی از زندگی بشری نیست. اسلام «علم» را نور و «جهل» را ظلمت و علم را بینایی و جهل را کوری می داند. در قرآن آمده است:

«قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ... (عد: ۱۶)

بگو آیا چشم نابینای جاهل و دیده بینای عالم یکسان است؟ آیا ظلمات و تاریکی جهالت با نور علم و معرفت مساوی است؟

در آیه دیگر آمده است: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ أَلَمَّا يَتَذَكَّرْ أُولَ الْأَلْبَابِ» (زمر: ۹)

آیا آنان که به سلاح علم مجهزند با آنان که با جهل و نادانی دست به گریبانند، با هم برابرند؟ فقط اندیشمندان تفاوت این دو گروه را درک می کنند و امتیاز آنان را باز می یابند.

رسول مکرم اسلام (ص) فرمود: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ: جستجو و تحصیل علم بر هر مسلمانی واجب است.» این حدیث از جمله احادیث مسلمی است که شیعه و سنی آن را از رسول مکرم اسلام (ص) نقل کرده اند. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۱). برخی کتب حدیثی، این حدیث را به صورت «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ» نیز نقل کرده اند (مجلسی دوم، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۱۷۷؛ نوری، ۱۴۰۸: ج ۱۷، ص ۲۴۹). که خود می تواند مدرکی بر حق آموزش زنان در کنار مردان باشد.

وقتی علم در دیدگاه اسلام نور و بینایی است دستیابی به آن بر هر مسلمانی فرض است. آیامی توان گفت که از نظر اسلام تنها بر مردها لازم شده که از ظلمت خارج شوند و به روشنایی برسند، اما زنان چنین وظیفه ای ندارند و باید همچنان در ظلمت جهل و نادانی باقی بمانند؟!

آیه دیگری درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...» (جمعه: ۲)

پیامبر آمده است که آیات قرآن را بر مردم بخواند و روح آن ها را تزکیه کند و به آن ها کتاب و حکمت بیاموزد. در این آیه علاوه بر آن که «تزکیه» و «تعلیم» با هم ذکر شده، تزکیه را بر تعلیم مقدم داشته است.

فقها می گویند بعضی عموماً و کلیات از «تخصیص» ابا دارد و لحن و بیان به گونه ای است که قابل تخصیص نیست و مطلب آن چنان است که برای عقل قابل تبعیض نمی باشد. آیا می توان گفت فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «طلب العلم فريضة على كل مسلم» چون «مسلم» مذکر است تعبیر «كل مسلم» شامل زنان نمی شود؟ هرگز. زیرا اولاً در بعضی نقل هایی که در کتب شیعه وارد شده کلمه «مسلمه» نیز قید شده است، ثانیاً: این تعبیحات اطلاق دارد و مقید به رجولیت (مردان) نیست و اختصاص از آن فهمیده نمی شود. «مسلم» یعنی: مسلمان، چه مرد باشد چه زن. علاوه بر آن در همه نمونه هایی که شبیه این تعبیر هست، همین طور عمومیت دارد. مثلاً در حدیث: «الْمُسْلِمُ مَنْ سَلَّمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَ كِسَانِهِ» مسلمان آن است که سایر مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند. بدیهی است که مقصود روایت این نیست که فقط مرد مسلمان اینطور باشد. همچنین در روایت «الْمُسْلِمُ أَحُ الْمُسْلِمِ» نمی توان گفت: چون فرموده: «المسلمة اخت المسلمة» پس دستور مخصوص مردها است. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۱).

۴-۲ بررسی حق آموزش و تحصیل در مسأله جواز امر آبرها علم به انتفای شرط

اگر مولایی بداند که مکلف قدرت بر انجام مأموریه ندارد و به همین جهت تکلیف نسبت به او فعلیت پیدا نمی کند آیا می تواند قانون جعل کند یا خیر؟ این احتمال به نظر امام خمینی (ره) صحیح نیست. زیرا بازگشت این نزاع به این است که ببینیم آیا امکان تحقق معلول بدون تمامیت علت وجود دارد یا ندارد و این یک امر معلومی است که نزاع ندارد. این مطلب روشنی است که تحقق معلول بدون تحقق علت ممکن نیست. پس این احتمال کنار می رود. حال بحث در این است که آیا اگر امر علم دارد که مأمور عاجز از امتثال است و قدرت بر انجام مأموریه را ندارد، می تواند او را مکلف به یک تکلیف کند؟ می تواند به او یک امر کند؟ به نظر امام خمینی (ره) این احتمال تنها احتمالی است که در مورد عنوان بحث می توان پذیرفت. به عقیده ایشان این نزاع در واقع به این مطلب بر می گردد که آیا تکلیف به محال جایز است یا نه؟ همان نزاعی که بین عدلیه و اشاعره است اما تکلیف به محال یعنی مکلف کردن به چیزی که آن چیز محال است. مثل تکلیف به جمع بین ضدین. عدلیه می گوید: تکلیف به محال نیز محال است، اما اشاعره می گویند: تکلیف به محال، محال نیست..

امام خمینی (ره) می فرماید: مثلاً مولا تکلیفی کند که تمام افراد جامعه قدرت بر انجام آن ندارند، این جا معلوم است که این بعث مستحیل است، زیرا در افق نفس او اراده‌ای شکل نمی‌گیرد. اگر برخی این شرایط را ندارند ولو علم به انتفاء این شرط در برخی هم وجود دارد، این لطمه‌ای به امکان امر نمی‌زند. زیرا طبق نظریه خطابات قانونیه همین که در بین مکلفین تعدادی باشند که بتوانند اتیان به این تکلیف کنند کافی است (خمینی، ۱۴۲۰: ص ۱۴۲). حال در محل بحث؛ اگر شارع مقدس امر به آموزش و تحصیل نماید؛ ولی برخی مکلفین قدرت بر آن را نداشته باشند، تکلیف از آنان ساقط است؛ و تکلیف متوجه افرادی است که قدرت کسب علم را دارند. نتیجه آن که در سند ۲۰۳۰ که الزام بر تحصیل علم را متوجه همه آحاد مردم نموده، از نظر فقهی این امر جایز است ولی در عمل، کسانی که فاقد شرط یادگیری هستند از این قانون مستثنا هستند.

۵-۲ حق آموزش زنان در حقوق ایران

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران همراه با اصلاحات و تغییرات و متمیم مصوب ۱۳۶۸ شورای بازنگری قانون اساسی) در اصول گوناگونی بر حق تمامی افراد در آموزش همه علوم تأکید کرده است. مطابق بند ۳، اصل ۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح، و تسهیل و تعمیم آموزش عالی».

مطابق اصل ۲۰: «همه افراد ملت، اعم از زن و مرد یکسان، در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت و موازین اسلام برخوردارند».

بر اساس اصل ۲۱: «دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او را ایجاد کند.» مطابق اصل ۳۰: «دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش می‌دهد».

۶-۲ حق آموزش زنان از منظر سند ۲۰۳۰

حق بر آموزش یکی از بنیادین ترین حقوق بشر در جهان امروزی است و در اسناد بسیار زیادی دولتها متعهد به اجرا و ایفای این حق برای عموم جامعه می‌باشند. "کاترینا توماسوسکی" گزارشگر ویژه پیشین سازمان ملل در باره حق بر آموزش به این مسأله اشاره می‌کند که مشکلات زیادی از حقوق بشر وجود دارد که قابل حل نیستند مگر به اینکه به حق بر آموزش به عنوان کلیدی که تمامی قفل‌های دیگر حقوق بشریت را باز می‌کند، پرداخته شود» (استاماتولو، ۱۳۹۲: ص ۶۷). حق بر آموزش تنها به دوره ابتدایی یا سن خاصی محدود نمی‌شود. این حق ایزاری مهم برای بهبود کیفیت زندگی بشریت است. ایزاری که از طریق آن همگان قادر به آگاهی از دیگر حقوق و مسئولیت‌های خود می‌شوند و نیز وسیله‌ای ضروری جهت دست‌یابی به اهداف تساوی زنان و مردان و صلح و رفاه می‌باشد.

حق بر تحصیل یا حق بر آموزش شامل فراگیری معلومات از طریق آموزش و پرورش ابتدایی و عمومی و تخصص‌های عملی از طریق آموزش کاربردی، نظیر آموزش فنی و حرفه‌ای می‌باشد. چرا که بر خلاف دنیای قدیم امروزه خانواده به تنهایی قادر نیست تمام آموزش‌های لازم را به فرزندان خود منتقل کند. زیرا صرف زندگی معمولی در جهان امروز مهارت‌هایی را نیاز دارد که انتقال آنها به فرزندان از توانایی خانواده خارج است. بدین علت ضرورت تأکید بر این حق اهمیت می‌یابد.

پیرامون حیثیت ذاتی و کرامت انسانی، اگر چه برخی معتقدند «کرامت انسانی، مفهومی مبهم و دارای ابهام است، اما مقدمه میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، آن را به عنوان شأن ارزشمندی که مورد حمایت حقوق بشر می‌باشد، را مبنای این حقوق می‌دانند. بر این اساس حق بر آموزش به عنوان حقی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یکی از نیازهای بنیادین انسان است. بنابراین «مهم‌ترین مبنای فلسفی حق بر آموزش حیثیت ذاتی انسان هاست»؛ این حق به عنوان یک حق «توانمندساز» زمینه‌برخورداری فرد از توانایی‌ها و استعدادهايش را فراهم خواهد نمود تا از آن طریق بتواند از سایر حقوق و تکالیف خود بهره‌مند گردد.

بر اساس ماده ۱ توصیه‌نامه یونسکو در خصوص آموزش برای مفاهمه، همکاری و صلح بین‌المللی و آموزش در ارتباط با حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، آموزش «تمامی فرآیندهای زندگی اجتماعی است که افراد و گروه‌های اجتماعی برای پرورش آگاهانه به منظور بهره‌مندی از همه توانایی‌ها، استعدادها، گرایش‌ها و دانش شخصی یاد می‌گیرند». بر مبنای این تعریف حق بر آموزش به عنوان یک حق توانمندساز توانایی فرد را شکوفا خواهد کرد به گونه‌ای که بتواند از استعدادهايش بهره‌کافی را ببرد.

ماده ۱ بند ۲ کنوانسیون یونسکو علیه تبعیض در آموزش ۱۹۶۰ «همه اشکال و سطوح آموزش از جمله دسترسی به آموزش، استاندارد و کیفیت آموزشی و شرایطی که آموزش ارائه می‌شود» را جزء حق بر آموزش می‌داند.

منشور ملل متحد به طور صریح حق بر آموزش را تعریف نمی کند اما با اشاره به مشکلات بین المللی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن را مد نظر قرار می دهد. دیگر آنکه بهبود حقوق بشر برای همه بدون تبعیض که در منشور مورد تأکید قرار گرفته است راه را برای توسعه آینده ماهیت غیر تبعیض آمیز حق بر آموزش آماده می نماید. مقدمه اساسنامه یونسکو آموزش را رکن اصلی و ضروری برنامه های این سازمان برای ارتقاء عدالت، آزادی و صلح برای کرامت انسان می داند. اعلامیه جهانی حقوق بشر نخستین سند بین المللی است که حق بر آموزش را به عنوان یک حق بشری به رسمیت شناخته است. اعلامیه در ماده ۲۶ بدون ارائه تعریف حق بر آموزش، محتوا و عناصر این حق از جمله رایگان و اجباری بودن را تشریح نموده است.

میثاق در ماده ۳۱ حق هر کس به آموزش و پرورش رایگان را به رسمیت می شناسد و اعلام می دارد که هدف آموزش باید در راستای پیشبرد انسان به سوی منزلت و در نهایت به سوی صلح بین المللی باشد. در بند دوم، این ماده به شرح دوره های مختلف تحصیلی و الزامات مربوط به هر سطح پرداخته است و بند سوم از آزادی آموزشی سخن می گوید که یک قسمت مربوط به آزادی والدین در انتخاب مدرسه برای کودکانشان است و قسمت دیگر آزادی اشخاص در ایجاد و اداره مؤسسات آموزشی را مطرح می کند. بند دوم قسمت الف ماده ۳۱ تأکید می کند که آموزش و پرورش ابتدایی باید اجباری و رایگان در دسترس عموم قرار گیرد ماده ۳۱ نیز به طور اختصاصی مربوط به آموزش ابتدایی است و از دولت ها می خواهد چنانچه نتوانسته اند آموزش ابتدایی اجباری و رایگان را در سرزمین خود ایجاد کنند باید ظرف مدت دو سال تدابیر لازم را برای اجرای کامل آن بیندیشند و نظریه تفسیری شماره ۳۳ در این باره از سوی کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ارائه شده است.

ایران همچنان به سبب استمرار پاره ای نابرابری های جنسی مورد انتقاد بوده و از جمله در گزارش ۲۰۰۶ کمیته ی کارشناسان، در کنار برخی دستاوردهای، نارسایی ها در زمینه ممنوعیت تبعیض جنسی نیز در ۶ بند بر شمرده شده است.

منشور حقوق و مسئولیت های زن در نظام جمهوری اسلامی ایران با الهام از شریعت جامع اسلام و نظام حقوقی آن و با هدف تبیین نظام مند حقوق و مسئولیت های زنان در عرصه های حقوق فردی، اجتماعی و خانوادگی تدوین گردیده است. این منشور اهتمام بر تبیین حقوق و تکالیف زن در اسلام، مبتنی بر قانون اساسی می باشد. منشور حقوق و مسئولیت های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران بر اساس وظایف شورای عالی انقلاب فرهنگی به عنوان یک سند مرجع سیاست گذاری در امور فرهنگی و اجتماعی در ۳ بخش، ۵ فصل و ۱۴۸ بند در تاریخ ۸۳/۰۶/۳۱ در جلسه شماره ۵۴۶ شورای عالی انقلاب فرهنگی تصویب گردید و کلیه دستگاه های ذیربط مکلفند بر حسب وظایف دستگاهی و سازمانی جهت سیاست گذاری، اتخاذ تدابیر قانونی، تصمیمات و برنامه ریزی راجع به زنان، قواعد و اصول مندرج در این منشور را رعایت نمایند. این منشور مبنای معرفی و تبیین جایگاه زن در نظام جمهوری اسلامی ایران در مجامع بین المللی نیز قرار می گیرد.

شورای فرهنگی - اجتماعی زنان مکلف است هر دو سال یکبار پس از تصویب این منشور، نسبت به ارزیابی وضعیت زنان ایران اقدام نموده و گزارش ارزیابی در خصوص پیشرفت های موجود در راستای تحقق آن و موارد نقض حقوق زنان را به شورای عالی انقلاب فرهنگی ارائه نماید. سعی شده کلیه حقوق و مسئولیت های زنان اعم از مشترک بین زنان و مردان یا ویژه زنان ذکر شود و دلایل این امر به شرح ذیل است: (جلالی و موسوی، ۱۳۹۱: ش ۱۵).

الف) از آنجا که در مجامع بین المللی بحث و جدال فراوان در زمینه حقوق انسانی زنان وجود دارد و آنان درصدد اثبات حقوق انسانی منطبق با دیدگاه غربی برای زنان می باشند و از طرفی کشورهای مختلف بر اساس فرهنگ های خود، نظرات و عملکرد متفاوتی در زمینه حقوق انسانی زنان دارند، لازم بود تا در منشور که نمایانگر دیدگاه نظام جمهوری اسلامی ایران می باشد، حقوق انسانی زنان، حقوق مشترک بین زن و مرد و حقوق ویژه زنان در موضوعات مختلف بیان شود تا مشخص گردد، نظام جمهوری اسلامی ایران چه حقوق و مسئولیت هایی را برای زنان قائل است.

ب) در اندیشه اسلامی زنان و مردان در حقوق انسانی خویش به طور کلی مشترک می باشند ولی از آنجا که در مراحل اقدام و اجراء ممکن است تبعیض هایی صورت گیرد، جهت تأکید، این دسته از حقوق نیز با عنوان حقوق زنان ذکر شده است. (مصفا، ۱۳۹۵: ش، ص ۲۳).

ج) از آنجا که این منشور فقط در صدد بیان حقوق زنان می باشد، حقوق سایر اقشار اجتماعی در آن ذکر نشده است؛ هر چند در مرحله اجرا با توجه به سایر قوانین و سیاست ها، به حقوق سایر اقشار اجتماعی نیز توجه لازم خواهد شد. این منشور درصدد بیان نحوه اجرای حقوق و تکالیف نیست، اگر چه لازم است با توجه به ساختار قوانین در جای خود ضمانت اجرا برای آن در نظر گرفته شود. از آنجا که منشور فقط درصدد بیان قوانین نبوده، بلکه توجه به فرهنگ سازی نیز داشته است. لذا برخی موارد اخلاقی لازم الاجرا نیز در زمره حقوق و مسئولیت های زنان ذکر شده است. در منشور سعی شده تا حد امکان، حقوق و مسئولیت های کلی و اساسی ذکر گردد و از بیان مصادیق صرف نظر شود. ولی از آنجا که طرح پاره ای از مصادیق حقوقی یا مسئولیت ها در منازعات بین المللی یا فرهنگ داخلی نیاز به تأکید و شفاف سازی داشته، به صورت مشخص بیان شده است.

۴- وجه تمایز و تشابه حق آموزش و کار زنان در فقه حقوق ایران و سند ۲۰۳۰

در عنوان مورد مطالعه این مقاله " بررسی حق آموزش زنان در فقه و حقوق ایران و سند ۲۰۳۰ یونسکو" هیچ وجه قرابت و مشابهت معنایی میان اهداف سازمان ملل و اهداف قوانین الهی اسلام وجود ندارد و لذا پیامد اجرایی شدن این اصل، چشم پوشی از بسیاری از باورهای دینی خواهد بود، البته وجه تشابه ظاهری در لفظ وجود دارد نه در حقیقت و معنا، چون علی الظاهر در سند هم قائل به چنین حقی شده اند. سند ۲۰۳۰ با هدف تمدن مهدوی و اسلامی در تعارض است زیرا در تمدن مهدوی امام محور هستیم ولی در سند ۲۰۳۰ امام محوری حذف شده و مدیریت و رشد جهان را به غیر امام واگذار نموده است. سند ۲۰۳۰ توانمند سازی زنان را از طریق تساوی به معنای یکسانی حقوق زن و مرد دنبال می کند اما در اسلام این گونه نیست. اسلام درصدد توانمندسازی زنان با تأکید بر استعداد های متفاوت زنان با مردان است. برخی از موارد تناقض عبارتند از:

یکی از مشکلات اجرایی شدن این سند، «انجام تجدید نظرهایی برای دادن حقوق مساوی به زنان درباره منابع اقتصادی و شغلی» است و بر اساس آن تمام مشاغل کشور به صورت مساوی بین زن و مرد تقسیم می شود و حاصل این تساوی از دست دادن فرصت شغلی برای مردانی است که در فرهنگ ما مسئول تأمین معاش خانواده هستند.

البته باید گفت اولاً توجه به جایگاه و ارزش انسانی زنان و ثانیاً دستیابی به بعضی از اهداف جزئی در راستای حمایت و حفاظت از سلامت و امنیت زنان، مانند بند ۲ و ۸ و شاخص های اجرایی آنها می تواند به بهبودی وضعیت زنان و دختران کمک نماید، و در نهایت آن چه مسلم است صلاح و کامیابی زن و مرد و نیل به زندگی مشترک و استواری خانواده، در سایه پیروی از فرامین الهی و سر سپاری به اخباری است که در آن نقص و کاستی راه ندارد و انسان را به سر منزل مقصود می رساند. اسلام به توانمند سازی زنان و مردان، به عنوان دو عضو سازنده و قوام بخش خانواده و اجتماع نگر بسته و همبستگی این دو را موجب آرامش و سلامت جسمی و روانی اعضاء خانواده و اجتماع دانسته است. آنچه اهمیت دارد این است که تمام برنامه ها باید بر مبنای حفظ هویت زنان و دختران و همسو با علایق و انگیزه های ایشان باشد.

۵- نتیجه گیری

۱- اصولاً پذیرش این گونه اسناد، با هیچ منطق دینی مقبول نیست. لازمه حداقلی پذیرش این گونه اسناد بین المللی، پذیرش مشروعیت نهادهای بین المللی در تدوین اصول و سیاست های کلان برای نظام اسلامی بر اساس مبانی سکولاری آنهاست.

۲- اندیشه لزوم تساوی حقوقی به این نکته بر می گردد که چون زن و مرد در انسانیت مشترک هستند، باید از تشابه حقوقی نیز بهره مند باشند. این نکته، محور اصلی در همه فعالیت های اجتماعی غرب از قرن ۱۷ به بعد بوده است.

۳- در کنوانسیون، تساوی به معنای الفا و در نظر نگرفتن ویژگی جنسیت زن و مرد، یعنی الغای مذکر و مؤنث بودن آن دو به منظور دستیابی به تشابه کامل زن و مرد در حقوق و تکالیف به کار رفته است، در حالی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که بر اساس موازین اسلامی تنظیم شده، تساوی به معنای دوم اراده شده است؛ یعنی هر انسانی اعم از زن و مرد باید از فرصت ها و زمینه های مناسب و کافی برای رشد و تکامل و رسیدن به کمالات وجودی برخوردار باشد و جنسیت هیچ یک از زن و مرد مانعی برای رسیدن به این مطلوب والا نباشد و هر کدام که از فرصت های خود بهتر استفاده کند به رشد و کمال بیشتری دست خواهد یافت و از دیگری برتر خواهد شد.

۴- در خصوص حق تحصیل زنان باید گفت که بر اساس بند ۱ ماده ۱۳ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز آمده است، کشور های عضو میثاق حق هر کس را بر آموزش و پرورش به رسمیت می شناسد و موافقت می دارند که هدف آموزش و پرورش باید نمو کامل شخصیت انسانی و احساس حیثیت آن و تقویت احترام حقوق بشر و آزادی های اساسی باشد. در نتیجه اسناد بین المللی نگاه ویژه ای به حق بر تحصیل دارند و کشورها را نسبت به ممنوعیت از تحصیل افراد جامعه بر حذر داشته اند.

فهرست منابع

- بعد از قرآن کریم، ترجمه بهرام پور، ابوالفضل، انتشارات آوای قلم، ۱۳۹۱، قم.
- ۱- استاماتولو، السا، حق فرهنگی در حقوق بین الملل، ترجمه قاسم زمانی و مناسادات میرزایی، انتشارات خرسندی، ۱۳۹۲، چاپ اول، تهران.
 - ۲- جلالی، محمد و موسوی، سیده فاطمه، حقوق زنان از منظر اسلام و اسناد بین المللی حقوق بشر، فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ، ۱۳۹۱، سال چهارم، شماره ۱۵.
 - ۳- جمعی از دانش پژوهان، فرهنگ نامه اصول فقه، پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی، ۱۳۸۹، قم.
 - ۴- خسروی، حسن، حقوق اساسی (رشته مدیریت)، انتشارات خرسندی، ۱۳۹۴، چاپ دوم، تهران.
 - ۵- خمینی، روح الله، معتمد الاصول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۴۲۰ق، تهران.
 - ۶- شب خیز، محمد رضا، اصول فقه دانشگاهی، نشر لقاء، ۱۳۹۲، چاپ اول، قم.
 - ۷- طباطبایی، محمدحسین، تفسیرالمیزان.
 - ۸- فیض، علیرضا، مبادی فقه و اصول، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷، تهران.
 - ۹- کلینی، ابوجعفر، محمدبن یعقوب، الکافی، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق، تهران.
 - ۱۰- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴، چاپ دوم، بیروت.
 - ۱۱- محمدی، ابوالحسن، مبانی استنباط حقوق اسلامی، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸، تهران.
 - ۱۲- محمدی خراسانی، علی، شرح کفایة الاصول، الامام الحسن بن علی، ۱۳۸۹، قم.
 - ۱۳- مشکینی، میرزا علی، اصطلاحات الاصول و معظم أبحاثها، نشر الهادی، ۱۴۱۶ هـ، چاپ ششم، قم.
 - ۱۴- مصفا، نسرين، نقش یونسکو در ترویج علم، فصلنامه ترویج علم، ۱۳۹۵، سال اول، ش اول.
 - ۱۵- نوری طبرسی، حسین، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۰۸، چاپ دوم، بیروت.

۱. **Beiter. K.D(2006) The Protection of the Right to Education by International Law, Boston: Martinus Nijhoff**
۲. **Coomans, Fons and Van Hoop (eds), (1995), The Right to Complain about Economic Social and Cultural Rights, Utrecht: Stichting Studie En Informatie Centurm Mensenrechten**
۳. **Dieter Beiter, Klaus, (2006), The Protection by International Law; Incuding a Systematic Analysis of Article 13 of the International Covenant on Economic Social and Cultural Rights, Martinus Nijhoff Publishers**
۴. **Dieter Beiter, Klaus, (2006),The Protection by International Law; Incuding a Systematic Analysis of Article 13 of the International Covenant on Economic Social and Cultural Rights, Martinus Nijhoff Publishers**
۵. **Glendyne R. Wergland, (2011)Sisters in the Faith: Shaker Women and Equality of the Sexes (Amherst: University of Massachusetts Press, 2011)Verheyde, Mieke; (2005),Article 28: The Right to Education; in: A. Alen, J. Vande Lanotte, E.Verhellen, F. Ang, E. Berghmans and M. Verheyde (Eds.) A Commentary on the United Nations Convention on the Rights of the Child,Martinus Nijhoff Publishers, Leiden**
۶. **Marshall, T. M. (2009). Citizenship andSocial Class. In B. S. Turner & P. Hamilton, Citizenship: Critical Concepts. London: Routledge**